

تهیه و طراحی : محمد یولچی خانی



اگر این محتوا مفید بود یا اگر word این محتوا را خواستید با شماره:

« ۰۹۱۰۰۴۸۲۵۲۲ » تماس وبا واریز مبلغ دلخواه ما را یاری کنید.



ریشه و شاخه های فلسفه

درسنامه

بخش های دانش فلسفه

دانش فلسفه دارای:

یک بخش اصلی و تعدادی بخش های فرعی است بخش اصلی به منزله ریشه فلسفه است و بخش های فرعی در حکم شاخه ها ی آن هستند.

بخش اصلی و ریشه ای فلسفه

این بخش از فلسفه درصدد بحث و بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است. فیلسوفان تلاش می کنند قوانین و احکامی را که مربوط به خود هستی و وجود است به دست آورند.

تقسیمات بخش اصلی و ریشه ای فلسفه

۱- هستی شناسی

۲- معرفت شناسی

« هستی شناسی »

هستی شناسی ، درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می کند.

معرفت شناسی

معرفت شناسی، توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد.

شاخه های فلسفه

شاخه های دانش فلسفه، آن دسته از دانش های فلسفی هستند که قوانین بنیادی وجودشناسی و معرفت شناسی را به محدوده های خاص منتقل می سازند و قوانین بنیادی آن محدوده از وجود را بیان می کنند.



فلسفه هایی مانند فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه تاریخ و فلسفه طبیعت چگونه شکل می گیرد؟

با تأمل فیلسوفانه در حوزه هایی مانند اخلاق، دین، تاریخ و طبیعت، شاخه هایی از فلسفه مانند فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه تاریخ و فلسفه طبیعت شکل می گیرد. امروزه دامنه این فلسفه ها بسیار توسعه یافته و هر رشته علمی، دارای شاخه ای از فلسفه نیز هست، مانند فلسفه فرهنگ، فلسفه تکنولوژی و فلسفه حقوق

چرا به شاخه های فلسفه «فلسفه مضاف» می گویند؟

زیرا کلمه فلسفه به کلمه ای که نام آن دانش یا موضوع خاص است، اضافه شده است؛ مانند «فلسفه فیزیک» که به کلمه «فیزیک» اضافه شده است.

رابطه فلسفه های مضاف و علوم

مبانی و زیربناهای علوم در فلسفه های مضاف قرار دارند و آنچه در فلسفه های مضاف پذیرفته شود، اساس و شالوده نظریات در علوم قرار می گیرد.

لیبرالیسم یکی از مسائل فلسفه علوم اجتماعی

آنان که به اصالت فرد اعتقاد دارند، و همواره منافع مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه ریزی های فرهنگی و اقتصادی و نظایر آن، بیشتر به منافع و رشد فرد توجه دارند و در سیاست نیز معتقد به «لیبرالیسم» هستند.

سوسیالیسم یکی از مسائل فلسفه علوم اجتماعی

آنان که برای جامعه اصالت قائلند، برنامه های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی آنان، سمت و سویی اجتماعی دارد و منافع جمع را در اولویت قرار می دهند و در سیاست نیز به «سوسیالیسم» اعتقاد دارند که تأمین کننده منافع جمعی است.

اصالت توأمان فرد و جامعه

یکی از مسائل فلسفه علوم اجتماعی، در این میان، دیدگاه سومی نیز وجود دارد که معتقد است هم افراد اصالت دارند و هم جامعه. این دیدگاه فلسفی قائل به اصالت فرد و جامعه، توأمان است.

کامل کردنی (نقطه چین ها):

- ۱- دانش فلسفه دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش های فرعی است.
- ۲- بخش اصلی به منزله ریشه فلسفه است و بخش های فرعی در حکم شاخه ها ی آنند.
- ۳- بخش اصلی فلسفه درصدد بحث و بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است.
- ۴- فیلسوفان تلاش می کنند قوانین و احکامی را که مربوط به خود هستی و وجود است به دست آورند.
- ۵- معرفت به وجود، فرع بر امکان شناخت وجود است.
- ۶- بخش اصلی و ریشه ای فلسفه را به دو بخش ۱- هستی شناسی ۲- معرفت شناسی تقسیم می شود.
- ۷- هستی شناسی ، که درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می کند.
- ۸- معرفت شناسی ، که توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد.
- ۹- شاخه های دانش فلسفه، آن دسته از دانش های فلسفی هستند که قوانین بنیادی وجودشناسی و معرفت شناسی را به محدوده های خاص منتقل می سازند.
- ۱۰- بدین ترتیب، با تأمل فیلسوفانه در حوزه هایی مانند اخلاق، دین، تاریخ و طبیعت، شاخه هایی از فلسفه مانند فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه تاریخ و فلسفه طبیعت شکل می گیرد.
- ۱۱- مبانی و زیربنای علوم در فلسفه های مضاف قرار دارند و آنچه در فلسفه های مضاف پذیرفته شود، اساس و شالوده نظریات در علوم قرار می گیرد.
- ۱۲- آنان که به اصالت فرد اعتقاد دارند، همواره منافع و مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه ریزی های فرهنگی و اقتصادی و نظایر آن، بیشتر به منافع و رشد فرد توجه دارند و درسیاست نیز معتقد به «لیبرالیسم» هستند.
- ۱۳- اما آنان که برای جامعه اصالت قائلند، برنامه های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی آنان، سمت و سویی اجتماعی دارد و منافع جمع را در اولویت قرار می دهند و در سیاست نیز به «سوسیالیسم» اعتقاد دارند که تأمین کننده منافع جمعی است.
- ۱۴- در این میان، دیدگاه سومی نیز وجود دارد که معتقد است هم افراد اصالت دارند و هم جامعه .. این دیدگاه فلسفی قائل به اصالت فرد و جامعه، توأمان است.
- ۱۵- برخی شاخه های فلسفه را فلسفه مضاف می نامند.

صحیح و غلط:

- ۱- دانش فلسفه دارای چند بخش اصلی و فرعی است.= غلط
- ۲- بخش اصلی فلسفه درصدد بحث و بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است.= صحیح
- ۳- مبانی و زیربنای علوم در فلسفه اصلی قرار دارند و آنچه در فلسفه های مضاف پذیرفته شود، اساس و شالوده نظریات در علوم قرار می گیرد.= غلط

- ۴- معرفت به وجود، فرع برا مکان شناخت وجود است. = **صحیح**
- ۵- معرفت شناسی، درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می کند. = **غلط**
- ۶- اما آنان که برای جامعه اصالت قائلند و درسیاست نیز معتقد به «لیبرالیسم» هستند. = **غلط**
- ۷- معرفت شناسی، که توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد. = **صحیح**
- ۸- بخش اصلی و ریشه ای فلسفه را به دو بخش تقسیم می شود: ۱- هستی شناسی ۲- معرفت شناسی = **صحیح**

کشف ارتباط:

۱- کدامیک از گزینه های ستون «ب» به گزینه های ستون «الف» مربوط است؟

«الف»	«ب»
۱- درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود صحبت می کند.	لیبرالیسم = ۳
۲- توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد.	سوسیالیسم = ۴
۳- همواره منافع و مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته است.	فلسفه = ۶
۴- منافع جمع را در اولویت قرار می دهند.	هستی شناسی = ۱
۵- مبانی و زیربنای علوم در آن قرار دارند.	امکان شناخت = ۷
۶- دارای بخش اصلی و فرعی است.	فلسفه مضاف = ۵
۷- معرفت به وجود، فرع بر آن است.	معرفت شناسی = ۲

سوالات تشریحی:

۱- دانش فلسفه دارای چند بخش اصلی و فرعی است؟

دانش فلسفه دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش های فرعی است. بخش اصلی به منزله ریشه فلسفه است و بخش های فرعی در حکم شاخه ها ی آنند.

۲- بخش اصلی و ریشه ای فلسفه چیست؟

این بخش از فلسفه درصدد بحث و بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است. فیلسوفان تلاش می کنند قوانین و احکامی را که مربوط به خود هستی و وجود است به دست آورند.

۳- معرفت به وجود، برا مکان شناخت آن فرع است یا اصل؟

معرفت به وجود، فرع برا مکان شناخت آن است.

۴- بخش اصلی و ریشه ای فلسفه به چند بخش تقسیم می شود؟ آن را بنویسید.

بخش اصلی و ریشه ای فلسفه را به دو بخش تقسیم می شود: ۱- هستی شناسی ۲- معرفت شناسی

۵- هستی شناسی را تعریف کنید.

هستی شناسی ، درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می کند.

۶- معرفت شناسی را تعریف کنید.

-معرفت شناسی ، توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد.

۷-منظور از شاخه های فلسفه چیست؟

شاخه های دانش فلسفه، آن دسته از دانش های فلسفی هستند که قوانین بنیادی وجودشناسی و معرفت شناسی را به محدوده های خاص منتقل می سازند و قوانین بنیادی آن محدوده از وجود را بیان می کنند.

۸- فلسفه هایی مانند فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه تاریخ و فلسفه طبیعت چگونه شکل می گیرد؟

با تأمل فیلسوفانه در حوزه هایی مانند اخلاق، دین، تاریخ و طبیعت، شاخه هایی از فلسفه مانند فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه تاریخ و فلسفه طبیعت شکل می گیرد. امروزه دامنه این فلسفه ها بسیار توسعه یافته و هر رشته علمی، دارای شاخه ای از فلسفه نیز هست، مانند فلسفه فرهنگ، فلسفه تکنولوژی و فلسفه حقوق

۹- چرا به شاخه های فلسفه «فلسفه مضاف» می گویند؟

زیرا کلمه فلسفه به کلمه ای که نام آن دانش یا موضوع خاص است، اضافه شده است؛ مانند «فلسفه فیزیک» که به کلمه « فیزیک» اضافه شده است.

۱۰- رابطه فلسفه های مضاف و علوم را بنویسید.

مبانی و زیربنای علوم در فلسفه های مضاف قرار دارند و آنچه در فلسفه های مضاف پذیرفته شود، اساس و شالوده نظریات در علوم قرار می گیرد.

۱۱- یکی از مسائل فلسفه علوم اجتماعی، لیبرالیسم است آن را شرح دهید.

آنان که به اصالت فرد اعتقاد دارند، همواره منافع و مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه ریزی های فرهنگی و اقتصادی و نظایر آن، بیشتر به منافع و رشد فرد توجه دارند و درسیاست نیز معتقد به «لیبرالیسم» هستند.

۱۲- یکی از مسائل فلسفه علوم اجتماعی، سوسیالیسم است آن را شرح دهید.

اما آنان که برای جامعه اصالت قائلند، برنامه های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی آنان، سمت و سویی اجتماعی دارد و منافع جمع را در اولویت قرار می دهند و در سیاست نیز به «سوسیالیسم» اعتقاد دارند که تأمین کننده منافع جمعی است.

۱۳- یکی از مسائل فلسفه علوم اجتماعی، اصالت توأمان فرد و جامعه است آن را شرح دهید.

۱۴- در این میان، دیدگاه سومی نیز وجود دارد که معتقد است هم افراد اصالت دارند و هم جامعه .. این دیدگاه فلسفی قائل به اصالت فرد و جامعه، توأمان است.

گزاره های فلسفی زیر، نظر برخی فیلسوفان درباره موضوعات مختلف فلسفی است. اگر دقت کنید، می بینید برخی از آنها اساسی تر و بنیادی تر هستند. این گزاره ها را در ردیف یک و بقیه را در ردیف دو علامت بزنید.

شماره	۱ اساسی تر است	۲ اساسی نیست
۱		✓
۲	✓	
۳		✓
۴	✓	
۵		✓
۶	✓	
۷		✓
۸	✓	
۹	✓	
۱۰	✓	

۱- انسان ذاتاً به زندگی اجتماعی گرایش دارد (مدنی بالطبع است).

۲- هستی یک وجود بی انتهاست و حد و مرزی ندارد.

۳- اساس حکومت و سیاست را قدرت تشکیل می دهد.

۴- زندگی را با امید به آینده بنا کن، زیرا جهان طراحی دقیق دارد.

۵- تاریخ انسان از قانونمندی خاصی پیروی می کند.

۶- یک واقعیت های هستی امکان پذیر است.

۷- برخی از فضائل اخلاقی ذاتاً ارزشمند هستند.

۸- قانون علّیت در سراسر عالم جاری و ساری است.

۹- موجودات جهان به دو دسته زوال پذیر و زوال ناپذیر تقسیم می شوند.

۱۰- راه های مختلفی برای شناخت جهان وجود دارد.

بار دیگر به فعالیت ۱ ابتدای درس بازگردید و ببینید که کدام یک از گزاره ها مربوط به وجودشناسی و کدام مربوط به معرفت شناسی است.

وجودشناسی	معرفت شناسی
-	گزاره ۱
گزاره ۲	-
-	گزاره ۳
گزاره ۴	-
-	گزاره ۵
گزاره ۶	-
-	گزاره ۷
گزاره ۸	-
گزاره ۹	-
گزاره ۱۰	-

نام فلسفه های اضافی را که می دانید، در دایره های خالی بنویسید.



تطبیق*

به این کلمات و اصطلاحات توجه کنید: مالکیت خصوصی، مالکیت دولتی، عدالت، آزادی، سرمایه داری، بیمه های فراگیر، تعاونی های اقتصادی، مدارس خصوصی، مدارس دولتی؛ این کلمات، با کدام یک از دو دیدگاه در فلسفه علوم اجتماعی تناسب بیشتری دارند؟

کلمات و اصطلاحات	
طرفداران اصالت فرد در برنامه ریزی های خود به <u>مالکیت خصوصی</u> بسیار بها می دهند، بر <u>آزادی های فردی</u> تأکید می کنند و <u>نظام سرمایه داری</u> و <u>مدارس خصوصی</u> را توسعه می دهند.	اصالت فرد
طرفداران اصالت جامعه بر <u>مالکیت خصوصی</u> اصرار می ورزند و برای <u>عدالت</u> اهمیتی بیش از آزادی قائلند و برای بیمه های فراگیر و <u>تعاونی های اقتصادی</u> و <u>مدارس دولتی</u> برنامه ریزی می کنند.	اصالت جامعه

دسته بندی

بار دیگر به فعالیت ابتدای درس بازگردید و نام فلسفه مضاف هر یک از گزاره ها را که به شاخه های فلسفه مربوط می شوند، روبه روی آنها بنویسید.

گزاره	نام فلسفه مضاف
گزاره اول:	فلسفه اجتماع یا فلسفه جامعه شناسی

فلسفه سیاست	گزاره سوم:
انسان شناسی فلسفی	گزاره چهارم:
فلسفه تاریخ	گزاره پنجم:
فلسفه اخلاق	گزاره ششم:

به کار ببندیم*

علی و دوستش در مورد موضوع علم فیزیک بحث می کنند . علی معتقد است موضوع فیزیک در فلسفه تعریف و اثبات می شود اما دوستش اعتقاد دارد فیزیک هیچ ربطی به فلسفه ندارد، زیرا برخی از فیزیک دانان به اثبات موضوع فیزیک پرداخته اند.

نظر شما در این باره چیست؟ موقعی که دانشمند فیزیک به اثبات موضوع علم خود می پردازد آیا کار یک فیزیک دان را انجام می دهد یا وارد قلمرو دیگری شده است؟ نظر خود را با دلیل در کلاس ارائه کنید.

یکی از فلسفه های مضاف فلسفه فیزیک است . امروزه کتاب های زیادی در این شاخه فلسفه نوشته می شود تا رابطه فیزیک با فلسفه و دیدگاه های موجود در فلسفه فیزیک را تبیین کنند . مسائلی مانند قابل شناخت بودن طبیعت، درستی روش تجربه و آزمایش و کاربرد آن در طبیعت، یکسان عمل کردن طبیعت، تبعیت موجودات طبیعی از اصل علیت و به خصوص اصل حرکت و اصل جسم و موجود طبیعی در فلسفه طبیعت و فیزیک قابل اثبات است ولی فیزیک به اثبات طبیعت نمی پردازد؛ بلکه آن را مفروض می گیرد و به مسائل پیرامون فیزیک می پردازد. قضایایی همچون:

من مطمئن هستم که اگر دستم را در آتش بگیرم، می سوزد،

همه فلزات در همه جا در اثر حرارت منبسط می شوند،

هنگامی که آب در صد درجه به جوش نیاید، احتمالاً در آب مواد ناخالصی وجود دارد.